

وثاقت ابوالربیع شامی در آینه نقد عالمان حدیثی

ابوالفضل توسلی زاده (دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه قم؛ مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم)

chelcheragh2@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷)

چکیده

ابوالربیع شامی از اصحاب امام صادق و امام باقر علیه السلام و صاحب کتابی حدیثی است. روایات ایشان در کتب اربعه و سایر کتب روایی شیعه، به بیش از صد مورد در موضوعات مختلف دینی می‌رسد. در مورد وثاقت یا عدم وثاقت ایشان، اختلاف نظر وجود دارد. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی به طرح دیدگاه‌های موجود درباره مسأله حاضر پرداخته و نگارنده با بررسی نظرات مختلف و ادله هر یک از قائلان، با استفاده از روش تضارب آراء به نقد و بررسی هر یک از دلایل آنان پرداخته است. در نهایت، این پژوهش دلایل تضعیف ابوالربیع شامی را تمام ندانسته و با استناد به برخی از توثیقات عام، از جمله: «اعتماد شیخ صدوق به کتاب وی و کثرت نقل از آن»، «ذکر کتاب وی و طریق به آن توسط شیخ و نجاشی»، «کثرت روایت اجلاء و اصحاب اجماع از ابوالربیع» و «کثرت روایات ابوالربیع در کتب اربعه» وثاقت وی را ثابت دانسته است.

کلیدواژه‌ها: ابوالربیع شامی، رجال، توثیقات عام، توثیق، تضعیف، وثاقت، قبح و جرح.

۱- مقدمه

علم رجال یکی از شاخه‌های علوم حدیث است که گاهی به بیان قواعد و ضوابط کلی برای بررسی احوال و اوصاف راویان و اظهار نظر در مورد وثاقت ایشان می‌پردازد و گاهی نام، کنیه و موطن راویان را بیان کرده و وثاقت یا عدم وثاقت ایشان را ارزیابی می‌نماید. بررسی وثاقت راویان حدیث از دو جهت اهمیت دارد:

اولاً، ادله حجّیت خبر واحد، تنها اخبار ثقات را حجّت دانسته‌اند و از تحت عموم «إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً» خارج می‌کنند. بنابراین برای اثبات اصل حجّیت یک روایت، حتماً باید وثاقت روات آن اثبات گردد.

ثانیاً، در باب تعارض ادله - که بسیار شایع است - صفات راوی، مانند: اعدلیّت، اصدقیّت، افقهیّت و اورعیّت، از جمله وجوه ترجیح یک خبر بر دیگری است.



یکی از رجال موجود در اسناد روایات اهل بیت علیهم السلام شخصی است به نام ابوالزبیر شامی که برای ارزیابی اسناد این روایات، تعیین وضعیتی وی از جهت وثاقت یا عدم وثاقت ضروری است. تعداد این روایات در منابع حدیثی امامیه زیاد است. این روایات در موضوعات مختلف اعتقادی، فقهی و اخلاقی از ائمه علیهم السلام نقل شده‌اند. با وجود اهمیت شخصیت‌شناسی و بررسی وثاقت ابوالزبیر شامی، مقاله مستقل و قابل اعتنایی در مورد ایشان یافت نشده است. البته کوتاه‌نوشته‌ای در دانشنامه جهان اسلام درباره این شخص وجود دارد که بسیار مختصر و مفید است. در نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای، پس از تعیین هویت راوی، به شخصیت‌شناسی و بررسی وثاقت ایشان می‌پردازیم.

۲- اشتراک عنوان ابوالزبیر

در منابع شیعی چهار نفر با این کنیه ذکر شده‌اند:

- ۱- ابوالزبیر پسر ابی العاص بن ربیع، داماد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که در روایتی وارد شده یکی از پنج نفر بزرگ قریش بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه بود (کشی، ۱۴۰۹: ۶۳).
 - ۲- الفضل ابوالزبیر نمری (نمیری) کوفی که شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶۹).
 - ۳- ابوالزبیر القزاز که مهمل است و تنها در یک روایت کافی بواسطه جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل حدیث کرده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۲/۱).
 - ۴- ابوالزبیر خالد (خلید) بن اوفی الشّامی العنزی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۳؛ حلی، ۱۴۰۲: ۲۷۰).
- لازم به ذکر است که دو نفر اول در اسناد روایات ما وجود ندارند. قزاز هم بسیار به ندرت روایت کرده است. اما ابوالزبیر شامی در سلسله بسیاری از روایات آمده است.

۳- ابوالزبیر الشّامی در روایات

در کتب روایی گاهی از این شخص با عنوان «ابوالزبیر» و گاهی با عنوان «ابوالزبیر الشّامی» نقل حدیث شده است. اما هر دو عنوان به یک شخص تعلق دارد. در اسناد ۳۸ روایت با عنوان «ابوالزبیر» از او یاد شده. این روایات از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل

شده‌اند. در این ۳۸ روایت، ابو منصور، بدر بن الولید، ثابت بن دینار أبو حمزة الثمالی، خالد، خالد بن جریر، خالد بن جریر البجلی و یونس از او روایت کرده‌اند.

در اسناد ۴۳ روایت با عنوان «ابو الزبيع الشامي» از او نام برده شده است. فقط یک مورد از این روایات را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است و مابقی روایاتی از امام صادق علیه السلام است. در این ۴۳ روایت، بدر بن الولید، خالد بن جریر، الزبيع بن محمد المسلي، زيد بن الوليد الخثعمي، محمد بن حفص، منصور بن حازم و یونس از او نقل حدیث کرده‌اند (خویی، ۱۴۰۳: ۲۱/۱۵۵).

بیشترین فراوانی در روایات ابو الزبيع که نزدیک ۸۰ درصد روایات او را شامل می‌شود، به این صورت است:

«عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جریر (بجلی) عن أبي الزبيع (الشامي) عن أبي عبد الله ع»

قریب به ۹۵ درصد روایات او از امام صادق علیه السلام است و تنها در چند مورد معدود از امام باقر علیه السلام نقل حدیث کرده است. بیشترین روایات در کافی از او با واسطه خالد بن جریر البجلی روایت شده است که در روایات او حسن بن محبوب السراد فقط واسطه است.

۴- هویت ابو الزبيع شامي در رجال ثمانیه و روایات

در کتب ثمانیه رجالی، اطلاعات زیادی درباره ابو الزبيع شامي وجود دارد. نجاشی در دو جای رجال خود درباره وی اظهار نظر کرده است. در حرف خاء می‌نویسد:

«خلید بن أوفی أبو الزبيع الشامي العنزي؛ از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده است. وی دارای کتابی بوده که به این طریق برای ما روایت شده است: احمد بن محمد بن هارون، احمد بن محمد بن سعید، یحیی بن زکریا بن شیبان کندی، محمد بن سنان، عبد الله بن سنان.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۳).

نجاشی در باب «من اشتهر بکتابه» طریق دیگری را به کتاب ابو الزبيع بیان کرده است: «ابن نوح، الحسين بن علي، أحمد بن إدريس، محمد بن أحمد بن يحيى، محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، الحسن بن محبوب، خالد بن جرير.» (همان: ۴۵۵).

شیخ طوسی در فهرست تنها به ذکر طریق خود تا کتاب وی پرداخته است:

«ابن أبي جيد، محمد بن الحسن، سعد و الحميري، محمد بن الحسين، الحسن بن محبوب، خالد بن جرير.» (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۲۵).

همچنین در دو جای رجال خود از او با عنوان «خالد بن اوفی ابوالربیع العنزی الشّامی» در بین اصحاب امام صادق علیه السلام یاد کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۴ و ۳۲۵). برقی، عنوان ابوالربیع الشّامی را جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است (برقی، ۱۳۴۲: ۴۳). ابن داود، عنوان «خلید بن اوفی ابوالربیع الشّامی الغزی» را در جزء اول کتاب خود آورده که به ذکر ممدوحین و کسانی که از جانب اصحاب تضعیف نشده‌اند، اختصاص دارد. ابن داود، ابوالربیع را مهمل ارزیابی کرده است (ابن داود، ۱۳۴۲: ۱۴۱ و ۳۹۸).

از مجموع مطالب رجال ثمانیه و ملاحظه روایات ابوالربیع، نکات زیر درباره ایشان قابل برداشت است:

۱) نام ابوالربیع:

در مورد نام این شخص، اختلاف وجود دارد. در منابع متقدم گاهی خالد گفته شده (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۴ و ۳۲۵) و گاهی خلید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۳). احتمال دارد که هر دوی اینها نام او باشد و احتمال دارد که نامش خالد بوده اما به خلید معروف شده است. معمولاً در بین عرب و عجم نام افراد را صحیح ادا نمی‌کنند بلکه در آن دخل و تصرف می‌کنند و در اصطلاح «تنباز» می‌کنند. مجلسی اول، همین احتمال را مناسب‌تر ارزیابی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۳۶۱). علامه حلی در خاتمه فائده اول کتاب خلاصة الأقوال، نام این راوی را «خلیل بن اوفی» ثبت کرده است (حلی، ۱۴۰۲: ۲۷۰) اما در ایضاح الإشتباه این خطا را تصحیح فرمودند و عنوان «خلید بن اوفی العنزی» را برگزیدند (حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۳). فیض کاشانی در شرح ایضاح، به این نکته تصریح کرده است (کاشانی، بی تا: ۱۲۵).

۲) نام پدر ابوالربیع:

در دانشنامه جهان اسلام، «اوفی بن موله تمیمی عنبری» صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله، به عنوان پدر ابوالربیع معرفی شده است و به همین دلیل، لقب «عنزی» را که در کتب رجالی برای ابوالربیع ذکر گردیده، اشتباه دانسته‌اند (سایت دانشنامه جهان اسلام، ماده «خلید بن اوفی»). هرچند چنین احتمال و اشتباهی از نظر زمانی امکان‌پذیر است اما شاهی از کتب رجالی و

روایی بر این مطلب وجود ندارد. بنابراین با چنین مطلب بی‌دلیلی نمی‌توان کلام شیخ و نجاشی و دیگران را تخطئه کرد.

۳) نسب و قبیله ابوالربیع:

«العنزی» نسبتی است به قبیله «عنزة بن اسد بن ربیعة بن نزار» که یکی از مشهورترین و بزرگترین قبائل عرب هستند. این قبیله در زمان جاهلیت در کوه‌های سِراة (جبال السَّرواة) در جنوب غربی عربستان امروزی زندگی می‌کرده‌اند و بُت معروفی به نام «سعیر» داشتند. بخشی از ایشان بعد از اسلام به «عین التمر» در وادی عراق (غرب کربلا) منتقل شدند و به مرور در مناطق مختلف عراق، شامات و حجاز پخش شدند. قبائل عنزی امروزه حتی در کشورهای حاشیه خلیج فارس و شمال آفریقا ساکنند (زرکلی، ۱۹۸۹: ۹۲/۵). یکی از قرائن عنزی بودن ابوالربیع این است که نجاشی از طریق عبدالله بن مسکان، کتاب ابوالربیع شامی را نقل کرده است. عبدالله بن مسکان هم از موالی عنزه بوده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶۴).

۴) مکان زندگی ابوالربیع:

لقب ابوالربیع، «الشَّامی» است. شامات در قدیم به منطقه وسیعی اطلاق می‌شده که امروزه شامل کشورهای: عراق، سوریه، اردن، لبنان و فلسطین می‌شود. در برخی منابع علاوه بر شامی، لقب عاملی هم به وی داده شده است (عاملی، بی‌تا: ۱/۱۹۳). معلوم نیست چرا به شامی یا عاملی معروف شده است؟ عاملی اخصّ از شامی است زیرا منطقه جبل عامل لبنان یکی از مناطق شامات محسوب می‌شده است. در روایتی ابوالربیع شامی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «نزد ما گروهی از کردها زندگی می‌کنند که برای بیع نزد ما می‌آیند و ما با ایشان معاشرت و داد و سند داریم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵/۱۵۸). بنابراین محلّ زندگی ابوالربیع در نزدیکی مناطق کردنشین بوده است. اگراد در غرب ایران، شمال عراق، جنوب ترکیه و شمال سوریه ساکن هستند. به قرینه روایت دیگری، ابوالربیع در عراق زندگی می‌کرده است. در این روایت امام صادق علیه السلام خطاب به وی فرمودند: «از زمین‌های عراق (ارض السَّواد) چیزی خریداری نکن» (طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۱۴۷). ظاهر این روایت این است که ابوالربیع قصد داشته در عراق زمین بخرد. در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال می‌پرسد. حضرت او را از این کار منع می‌کنند زیرا زمین‌های عراق جزء زمین‌های مفتوحة العنوة بوده است. یعنی زمین‌هایی



که با قهر و غلبه از دست کفار آزاد شده‌اند و ملک همه مسلمین هستند. به این معنی که به ملکیت شخص خاصی در نمی‌آیند و کسی که روی آن زمین‌ها کار می‌کند باید خراج پرداخت کند تا به مصرف مسلمین درآید (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/۴).

به چند قرینه می‌توان این احتمال را تقویت کرد که ابوالربیع در مقطعی از عمرش در پایگاه اصلی شیعیان یعنی شهر کوفه، زندگی می‌کرده است:

اولاً، شاگردان معروف او کوفی بوده‌اند. طریق شیخ صدوق به روایات او شخصی به نام حسن بن رباط کوفی است (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۹۸) که بیشترین روایت را خالد بن جریر بجلی کوفی از او نقل کرده است. نجاشی و شیخ طوسی از طریق خالد بن جریر از کتاب ابوالربیع خبر داده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۵؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۲۵). منصور بن حازم بجلی نیز از شاگردان اوست که کوفی بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۳).

ثانیاً، در قضیه‌ای که از حجّ امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، چنین آمده که نافع بن ازرق دید امام باقر علیه السلام در کنار خانه خدا نشسته و مردم زیادی دور ایشان جمع شده‌اند. از هشام بن عبدالملک پرسید: او کیست؟ هشام پاسخ داد: «پیامبر کوفیان (نبی اهل الکوفه) است.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/۱۲۰). ممکن است که ابوالربیع همراه اهالی کوفه با امام بوده باشند که این تعبیر را کرده است.

۵) زمان حیات و تاریخ وفات ابوالربیع

تاریخ تولّد و وفات وی ذکر نشده است اما به تصریح شیخ طوسی، از شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام بوده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۴ و ۳۲۵). بنابراین در محدوده سال‌های ۹۵ تا ۱۴۰ قمری از زمان امامت امام باقر تا شهادت امام صادق علیه السلام به نقل روایات از این دو امام همام پرداخته است. ابوالربیع در سفر حجّی همراه امام باقر علیه السلام شرکت کرده که در آن سال، هشام بن عبدالملک امیرالحاجّ بوده و نافع بن ازرق (غلام عمر بن خطاب) حضور داشته است (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/۱۲۰). بلافاصله بعد از حجّ، امام باقر و امام صادق علیه السلام توسط خلیفه به دمشق احضار می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۳۰۶). هشام بن حکم در سال ۱۰۵ قمری به خلافت رسید و سال ۱۰۶ ق به عنوان امیرالحاجّ به مکه سفر کرده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۳۰۴).

عبدالله بن مسكان كه قبل از شهادت امام كاظم عليه السلام (۱۸۳ق) وفات كرده است، كتاب ابوالربيع را نقل كرده است (نجاشي، ۱۳۶۵: ۱۴۳ و ۲۱۴). بنابر اين قبل از اين تاريخ، كتاب وي، نوشته شده و مشهور بوده است.

۶) كتاب ابوالربيع و گستره موضوعات آن
ابوالربيع شامي صاحب كتاب بوده است (طوسي، ۱۴۲۰: ۵۲۵). روايات او در موضوعات متنوعي است كه عبارتند از:

تفسير قرآن كريم (صفار، ۱۴۰۴: ۱/ ۶۲؛ عياشي، ۱۹۲/۱)، علم امام (كليني، ۱۴۲۹: ۱/ ۲۵۸)، مهديت (همان: ۲۴۱۸)، شفاعت (طوسي، ۱۴۱۴: ۴۴۰)، مباحث اخلاقي مانند اخلاق معاشرت (برقي، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۵۷)، حق المازة (كليني، ۱۴۲۹: ۳/ ۵۶۹)، حق الجار (همان: ۲/ ۶۶۸) و مذمت رياست طلبي (همان: ۲۹۸) و مباحث متنوع فقهي از قبيل: نكاح (همان: ۵/ ۴۲۳)، يمين (همان: ۷/ ۴۴۰)، بيع و شراء (همان: ۵/ ۱۳۲ و ۱۵۸ و ۳۵۲)، امانت (همان: ۳۰۰)، اجاره (همان: ۲۷۱)، قرض (همان: ۲۵۳)، ربا (همان: ۱۴۶ و ۱۸۹)، حج (همان: ۴/ ۲۶۷)، اطعمه و اشربه (همان: ۵/ ۱۹۰ و ۳۴۸ و ۶/ ۲۷۹ و ۳۹۳ و ۳۹۶ و ۴۱۹)، عتق (همان: ۷/ ۱۷۱)، نذر (همان: ۴/ ۱۴۲ و ۷/ ۴۵۶) و زكات (همان: ۳/ ۵۲۷).

۵- دلايل وثاقت ابوالربيع

ابوالربيع شامي در كتب متقدمين داراي قدح يا توثيقي نيست (خويي، ۱۴۰۳: ۷/ ۷۱) اما با استناد به بعضي قرائن، مي توان به وثاقت ابوالربيع حكم كرد. در ادامه اين قرائن را بيان نموده و مورد تحليل قرار مي دهيم:

۱- ۵- دليل اول

ابوالربيع داراي كتابي بوده كه مورد اعتماد مرحوم صدوق قرار داشته است و در كتاب من لا يحضره الفقيه زياد از آن نقل كرده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/ ۱۳۶ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۴/ ۲۸۳ و ۲۸۴). ايشان در بخش مشيخه فقيه، طريق روايت خود را از كتاب ابی الربيع به اين صورت بيان كرده اند: از پدرم (رضي الله عنه) از سعد بن عبدالله از محمد بن الحسن بن ابي الخطاب از حكم بن مسكين از حسن بن رباط از ابی الربيع الشامي (همان: ۴/ ۴۹۸).

البته در این سلسله تنها در مورد حکم بن مسکین بحثی است که به عقیده بسیاری از بزرگان، ثقة است و از این جهت مبتلا به اشکال نیست (خویی، ۱۴۰۳: ۷/ ۷۱).

وثاقت ابی الرّبیع شامی را می توان از کلام مرحوم صدوق در مقدمه من لا یحضره الفقیه اصطیاد کرد. آنجا که فرموده: «قصد من در این کتاب، بیان روایاتی است که بر اساس آنها فتوا می دهم و آنها را صحیح می دانم و به حجّیت آنها بین خود و خدای خود، اذعان دارم و هر آنچه در این کتاب است از کتب مشهور و قابل اعتماد استخراج شده که جزو کتب مرجع بوده اند. مانند کتاب حرّیز بن عبد الله السجستانی و ...» (صدوق، ۱۴۱۲: ۱/ ۲)

جناب ابو علی در مقدمه پنجم منتهی المقال، داشتن کتاب معتمد علیه را یکی از اسباب مدح و قوّت (بلکه توثیق) راوی دانسته است (حائری، ۱۴۱۶: ۱/ ۹۳).

۱-۱-۵ اشکال به دلیل اوّل

آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث در پاسخ به استدلال اول می فرماید:

«جناب صدوق ملتزم بوده به اینکه فقط از کتب معروف و مورد اعتماد روایت کند و این بدان معنی نیست که هر کسی که در سند آمده دارای کتاب معروفی بوده است. زیرا بسیاری از افراد این اسناد جزء افراد ناشناس اند و اصلاً هویتشان معلوم نیست چه رسد به اینکه کتاب معروفی داشته باشند!» (خویی، ۱۴۰۳: ۷/ ۳۷).

آیت الله خویی در احوالات خالد بن نجیح این پاسخ را داده اند و در احوالات ابوالرّبیع نیز در جواب به این استدلال، به همین جواب ارجاع فرموده اند (همان: ۷۲).

۲-۱-۵ پاسخ به اشکال آیت الله خویی

پاسخ این جواب با آنچه تا به حال در مورد ابوالرّبیع بیان شد، روشن می شود. زیرا ابوالرّبیع از جمله افرادی است که دارای کتاب معروفی بوده که بزرگان رجال و حدیث از طرق مختلف از آن کتاب روایت نقل کرده اند. مرحوم صدوق از طریقی که به اذعان مرحوم خویی، صحیح است، تعداد زیادی روایت از کتاب ابی الرّبیع الشّامی نقل کرده است. همینطور شیخ و مرحوم کلینی روایات بسیاری با طرق مختلف از کتاب او، نقل کرده اند. بنابر این، معروفیت کتاب ابوالرّبیع الشّامی ثابت است و به ضمیمه شهادت مرحوم صدوق در ابتدای من لا یحضره الفقیه، می توان وثاقت راوی را نتیجه گرفت. معلوم نبودن هویت شخص از نظر اطلاعات

فامیلی، تاریخ تولّد، وفات و امثال اینها موجب مجهول بودن راوی نمی‌شود. زیرا در این صورت باید گفت: تمام رجال حدیثی شیعی إلا من شدّ منهم، جزء مجاهیل‌اند و یقیناً هیچ رجالی‌ای به این مطلب ملتزم نمی‌شود.

در جمع‌بندی این سخن باید گفت: اعتماد شیخ صدوق به کتاب ابوالربیع، به‌علاوه شهادت ایشان در ابتدای کتاب من لا یحضره الفقیه، یکی از قرائن وثاقت ابوالربیع شامی است.

۲-۵ دلیل دوم

همین که جناب شیخ و نجّاشی کتاب او را جزو منابع شیعی دانسته‌اند و طریق خود را در نقل مطالب آن کتاب ذکر کرده‌اند، نوعی مدح در مورد اوست. جناب نجّاشی طریق خود به کتاب ابی‌الربیع شامی را به این صورت بیان فرموده است:

ابن نوح، عن الحسن بن علی، عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع الشامي. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۵).

جناب شیخ نیز در فهرست، طریق خود را به کتاب او اینچنین ذکر کرده است:

ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن، عن سعد و الحميري، عن محمد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع الشامي (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۲۶).

جناب سید محمد مهدی بحر العلوم در فوائد خود، تمام کسانی را که شیخ طوسی در کتاب الفهرست و نجّاشی در رجال خود ذکر کرده‌اند، شیعه امامی دانسته است. زیرا وضعیّت و غرض تصنیف این کتابها جمع‌آوری مصنفات شیعه بوده است و اگر کسی شیعه امامی نبوده، به مذهبش تصریح کرده‌اند. بحر العلوم از این استدلال نتیجه می‌گیرد که:

بنابراین، هر کس از رجال حدیث که در این دو کتاب (فهرست و رجال نجّاشی) ذکر شده باشند، صحیح المذهب و ممدوح به مدح عام هستند. بنابر این، اطلاق جهالت بر کسانی که در این دو کتاب نام برده شده‌اند ولی توثیق صریح یا مدح خاصی در موردشان صورت نگرفته است، شایسته و درست نیست» (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۴۱۱۴).



همچنین ابوالمعالی کلباسی در رسائل خود، می‌نویسد: «نجاشی در مورد بعضی از طرق خود در نقل روایات برخی افراد، حکم به ضعف طریق یا جهالت آن کرده است ... مقتضای این مطلب، اعتبار سایر طرقی است که ایشان در مورد آنها اظهار نظری نکرده است؛ مخصوصاً در مواردی که روایات بسیاری از آنها نقل شده باشد» (کلباسی، ۱۳۸۰: ۲/۲۶۹).

بنابراین، با توجه به اینکه هم شیخ طوسی در فهرست و هم نجاشی در رجال، از کتاب ابوالربیع شامی نام برده‌اند و قدحی هم در مورد او وارد نکرده‌اند، می‌توان ممدوح و مورد اعتماد بودن او را نتیجه گرفت. مرحوم خواجویی در تعلیقه مشرق الشمسین، ابوالربیع را از همین جهت ممدوح می‌داند (شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۴۵۲).

۳-۵ دلیل سوم

وثاقت عامّة در مورد ابوالربیع الشّامی، از طریق دیگری نیز قابل استحصال است. شیخ مفید در ارشاد (مفید، ب. ۱۴۱۳: ۲/۱۷۹)، فتّال نیشابوری در روضة (فتّال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱/۲۰۷)، ابن شهر آشوب در مناقب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۴۷) و طبرسی در أعلام (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۵۳۵)، چهار هزار نفری را که جزو اصحاب امام صادق علیه السلام بوده‌اند، توثیق می‌کنند (خویی، ۱۴۰۳: ۷/۷۲).

از طرفی هم شیخ، ابوالربیع را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۲۵) و جزء همین افراد است و مشمول این توثیق عامّ می‌شود. شیخ در مقدمه رجال خود، می‌نویسد: «و کتابی که در مورد رجال حدیث جامع و کامل باشد در بین کتب اصحاب، پیدا نکردم مگر برخی کتاب‌های مختصر که هر کدام در مورد بخشی از رجال بحث کرده بود. البته غیر از آنچه ابن عقده در مورد رجال امام صادق علیه السلام ذکر کرده است و مطلب را به نهایت رسانده ولی رجال سایر ائمه علیهم السلام را ذکر نکرده است. من در این کتاب (رجال طوسی) همان مطالبی را که ابن عقده در رجال خود آورده، ذکر می‌کنم و مواردی را که او نیاورده (در مورد رجال سایر ائمه علیهم السلام بیان خواهم کرد)» (همان: ۱۷). بنابر این شیخ در بیان رجال امام صادق علیه السلام، از کتاب ابن عقده نقل می‌کند و سه هزار و دویست و بیست و سه نفر از اصحاب حضرت را نام می‌برد. مرحوم نوری در فائده هشتم از خاتمه مستدرک پس از نقل کلام شیخ می‌فرماید:

در این صورت تمام کسانی که در رجال شیخ جزء مجاهیل اصحاب امام صادق‌اند،

از حریم جهالت خارج شده و در حدود وثاقت داخل می‌شوند» (نوری، ۱۴۰۸: ۸/ ۷۵).

جناب حرّ عاملی در امل الآمل بر همین اساس، قائل به وثاقت ابوالزبیع الشّامی شده‌اند. ایشان در مورد وی می‌نویسند:

بعید نیست که قائل به توثیق ابوالزبیع و همه اصحاب امام صادق علیه السلام بجز کسانی که ضعفشان ثابت شده، بشویم. زیرا شیخ مفید در ارشاد و ابن شهر آشوب در معالم العلماء و طبرسی در أعلام الوری، چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام را توثیق کرده‌اند. البته تنها نام سه هزار نفر از این افراد در کتب رجالی نقل شده و به گفته علامه حلّی و دیگران، ابن عقده در کتاب رجالی خود، نام همه چهار هزار نفر را نوشته بوده است» (عاملی، بی‌تا: ۸/ ۸۲).

پس قرار داشتن ابوالزبیع در بین اصحاب امام صادق علیه السلام به انضمام شهادت امثال شیخ مفید، وثاقت ابوالزبیع را اثبات می‌کند.

۱-۳-۵ اشکال به دلیل سوم

ریشه توثیق همه اصحاب امام صادق علیه السلام، شهادت شیخ مفید است. اما به علل مختلفی نمی‌توانیم شهادت شیخ مفید به وثاقت همه اصحاب امام صادق علیه السلام را بپذیریم. اولاً، شیخ طوسی تعدادی از اصحاب امام صادق علیه السلام را صراحتمان تضعیف کرده‌اند. مانند «ابراهیم بن ابی حییّه» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۵۸)، «حارث بن عمر بصری» (همان: ۱۹۱)، «عبد الرحمن بن هلقام» (همان: ۲۳۷)، «عمرو بن جمیع» (همان: ۲۵۱)، «کادح بن رحمة الزاهد» (همان: ۲۷۵)، «محمد بن عبد الملك الأنصاری» (همان: ۲۸۹). شیخ طوسی نام «منصور دوانیقی»، حاکم خونخوار عباسی و قاتل امام صادق علیه السلام را هم جزء اصحاب حضرت ذکر کرده است (همان: ۲۲۹). بنابراین وثاقت همه اصحاب امام صادق علیه السلام به صورت قضیه موجب کلّیه صحیح نیست و شبیه ادّعای «عدالت جمیع صحابه» است که اهل سنت مطرح کرده‌اند. عادةً هم محال است یک تعدادی انسان که از مناطق مختلف گرد هم آمده‌اند، همگی ثقه باشند (خویی، ۱۴۰۳: ۱/ ۵۸).

ثانیاً، به توثیقات کتاب الإرشاد شیخ مفید نمی‌توانیم اعتماد کنیم. زیرا شیخ مفید، گاهی افرادی را توثیق می‌کند که هیچ‌کس آنها را توثیق نکرده یا از افرادی هستند که بر ضعف ایشان اتفاق نظر وجود دارد (عاملی، ۱۴۱۹: ۳۶۶/۲ و ۱۹۶/۶).

شاید علت این مطلب در غرض نگارش کتاب الإرشاد و مخاطبین آن نهفته باشد. توضیح آنکه: «الإرشاد» کتابی کلامی است و روح حماسی بر آن حاکم است و به نوعی در مقام مناظره با مخالفین است. خصوصیت مقام مناظره این است که مباحث باید به صورت محکم و قاطع بیان شود و از بیان ریزه‌کاری‌هایی که دخلی در اصل استدلال ندارد و تنها موجب مشوش شدن ذهن خواننده و شنونده می‌شود، خودداری کرد. گاهی نیز نوعی مبالغه در تعبیر وجود دارد. بنابراین نباید از این کتاب، انتظار دقت‌های خاص رجال را داشته باشیم به خصوص در مواردی که افراد فراوانی را تحت عنوانی خاص توثیق می‌کند (درس رجال سید محمد جواد شبیری زنجانی، ۱۳۹۱، جلسه ۶۶: سایت مدرسه فقهت).

شیخ مفید در ارشاد علاوه بر توثیق همه اصحاب امام صادق علیه السلام، دوازده نفر از اصحاب امام کاظم علیه السلام را نام می‌برد که روایاتی را از آن امام درباره امامت امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند:

دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَلِيُّ بْنُ يَفْطِينٍ وَ نُعَيْمُ الْقَابُوسِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ وَ زِيَادُ بْنُ مَرْوَانَ وَ الْمَخْزُومِيُّ وَ دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ نَصْرُ بْنُ قَابُوسٍ وَ دَاوُدُ بْنُ زُرَيْبٍ وَ يَزِيدُ بْنُ سَلِيطٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ.

شیخ مفید این افراد را با صفات بسیار بلندی می‌ستاید: «مِنْ خَاصَّتِهِ وَ ثِقَاتِهِ وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ مِنْ شِيعَتِهِ» (مفید، ب. ۱۴۱۳: ۲/۲۴۸). در حالی که فقهات بیشتر این افراد مورد تردید است. همچنین وثاقت همه ایشان ثابت نیست. مثلاً یکی از این افراد «محمد بن سنان» است که شیخ مفید در رساله جوابات اهل موصل، درباره او می‌نویسد: «مطعون فیه لا تختلف الإصابة فی تهمته و ضعفه» (مفید، ج. ۱۴۱۳: ۲۰). بعضی از اسامی نیز به گونه‌ای است که دقیقاً مشخص نیست چه کسانی هستند و ظاهراً حتی خود شیخ مفید نیز به درستی آنان را نمی‌شناخته است، مانند: نعیم القابوسی و المخزومی.

به همین دلیل است که بسیاری از بزرگان توثیق همه اصحاب امام صادق علیه السلام را نپذیرفته‌اند و در مورد ابوالربیع شامی نیز این مورد قابل پذیرش نیست.

۴-۵ دلیل چهارم

عنوان اصحاب اجماع که در مجموع ۲۲ تن از راویان مهم را در برمی گیرد، گسترده ترین و مهم ترین شیوه در میان توثیقات عام به شمار می رود. از این رو محدّث نوری آورده است:

از مباحث مهمّ رجال، مبحث اصحاب اجماع است. زیرا طبق برخی از برآوردها هزاران حدیثی که صحیح قلمداد نمی شوند به یمن همین بحث، صحیح یا در حکم صحیح تلقی خواهند شد» (نوری، ۱۴۰۸: ۳/۷۵۷).

این استدلال در مورد ابوالربیع شامی قابل طرح است. زیرا چند تن از اصحاب اجماع (کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۶) از ابوالربیع الشّامی نقل روایت کرده اند و این دلیلی بر وثاقت و مورد اعتماد بودن اوست. این افراد عبارتند از: «حسن بن محبوب سراد»، «صفوان بن یحیی بجلی» (صفّار، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۵؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۳/۵۲۷)، «عبدالله بن مسکان» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۱۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۲۵۸) و «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی» (مفید، الف. ۱۴۱۳: ۲۲۱).

بر طبق ارزیابی نرم افزار درایه ۳ (مؤسسه نور)، قریب به ۸۷ درصد روایات ابوالربیع شامی را حسن بن محبوب سراد (زّاد) از طریق خالد بن جریر بجلی و چند مورد را با واسطه ابومنصور و با واسطه ابوحمزه ثمالی نقل کرده است. سی مورد از این روایات در کتب اربعه نقل شده اند.

نَجّاشی روایت کتاب ابوالربیع توسط عبدالله بن مسکان را متذکر شده است (نَجّاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۳). شیخ طوسی هم کتاب ابوالربیع توسط حسن بن محبوب را نقل کرده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۲۵).

۱-۴-۵ اشکال به دلیل چهارم

آیت الله خویی در پاسخ به استدلال چهارم می نویسد:

اجماع علمای شیعه در مورد تصحیح روایاتی که اصحاب اجماع نقل کرده اند، به معنای تصدیق ایشان در روایت و حدیثی است که نقل می کنند و اینکه متّهم به کذب در روایت نیستند. ولی در مورد تصدیق مرویّ عنه ایشان (یعنی کسانی که اصحاب اجماع از آنها نقل روایت کرده اند) اجماعی منعقد نشده است و این مطلبی روشن



است. علاوه بر اینکه، الحسن بن محبوب از ابی‌الزبیع الشّامی بدون واسطه نقل روایت نمی‌کند بلکه با واسطه خالد بن جریر روایت نقل می‌کند» (خویی، ۱۴۰۳: ۸/۷۶).

به نظر می‌رسد اردبیلی در جامع الرواة (اردبیلی، بی‌تا: ۲/۳۸۵) و ابو علی در منتهی المقال (حائری، ۱۴۱۶: ۷/۱۷۲) نیز بر همین پایه، کلام شهید در شرح ارشاد را مبتلا به اشکال دانسته‌اند. به فرموده وحید بهبهانی در فائده دوم از مقدمه خود بر منهج المقال استرآبادی، مشهور علمای شیعه از ظاهر عبارت «تصحیح ما یصحّ عنه» این را فهمیده‌اند که در صورتی که طریق روایت تا اصحاب اجماع مشکلی نداشته باشد، از آن به بعد تا امام معصوم، به ضعف سندی روایت توجه نمی‌شود و به هیچ وجه دالّ بر وثاقت افراد مروی عنه نخواهد بود (سترآبادی، بی‌تا: ۱/۱۰۹ و ۱۱۳). مرحوم میرداماد در حاشیه اختیار معرفة الرجال، پا را فراتر گذاشته و تصحیح ما یصحّ عن الحسن بن محبوب را در صورتی می‌داند که مروی عنه الحسن (کسی که حسن از او نقل روایت کرده) محکوم به ضعف نباشد. مثلاً، در مورد عبدالعزیز العبدی و ابوالزبیع الشّامی که ضعف آنها از طریق دیگری دانسته شده، طریق سند صحیح نخواهد بود (کشی، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۵).

۲-۴-۵ پاسخ به اشکال آیت الله خویی

در اینکه مراد کشی از اجماع بر تصحیح افراد چه بوده؟ احتمالاتی از طرف علمای رجال مطرح شده است:

احتمال اول (مشهور): معقد اجماع، روایات این افراد است. یعنی اگر به طریق صحیح روایتی از ایشان به ما رسیده باشد، حکم به صحت روایت می‌کنیم و دیگر به روات بعد از ایشان تا ائمه ع نگاه نمی‌کنیم. هرچند واسطه بین این افراد تا امام معصوم ضعیف یا مجهول باشند (حائری، ۱۴۱۶: ۱/۵۰؛ سترآبادی، بی‌تا: ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۱۹).

احتمال دوم: معقد اجماع، توثیق این افراد است. یعنی علما بر جلالت و صدق ایشان اتفاق نظر دارند. بنابراین قبل و بعد این افراد در سند باید بررسی شود. فیض کاشانی (کاشانی، ۱۴۰۶: ۱/۲۷)، صاحب ریاض (حائری، ۱۴۱۶: ۱/۵۶) و محقق خویی (خویی، ۱۴۰۳: ۱/۷۳) همین احتمال را برگزیده‌اند.

احتمال سوم: معقد اجماع، توثیق قبل این افراد در سلسله سند (کسانی که بین ایشان تا امام فاصله شده‌اند) می‌باشد. یعنی مروی عنه این افراد هم مورد وثوقند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۶۷؛ اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۰۳).

احتمال چهارم: معقد اجماع، بیان منزلت این افراد از نظر علم و فقه است. یعنی همه علمای شیعه در مورد علم و فقاہتشان اتفاق نظر دارند. بنابراین احتمال، معقد اجماع ربطی به توثیق این افراد یا توثیق قبل ایشان یا تصحیح روایاتشان ندارد (داوری، ۱۴۱۶: ۳۹۰).
احتمال پنجم: معقد اجماع این است که اگر مجموع افراد موجود در یکی از سه گروهی که کُشی به عنوان اصحاب اجماع معرفی کرده، روایتی را نقل کرده باشند، حکم به صحت آن روایت می‌شود.

این احتمال با ظاهر کلام کُشی سازگاری ندارد. در عین حال بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد که همه این افراد یک روایت را نقل کنند (سیفی، بی‌تا: ۱۸۶).
بنابراین اشکال محقق خویی مبنایی است. زیرا عده‌ای از صاحب‌نظران مانند شیخ بهایی، احتمال سوم را پذیرفته‌اند و معتقدند: اجماع در ما بعد نیز سودبخش است. بدین معنی که نقل اصحاب اجماع باعث تقویت افراد موجود در ادامه سند می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/ ۴۸۳).
مجلسی اول به تبعیت از استاد خود، همین احتمال را پذیرفته و بر همین اساس، سندی را که ابوالربیع در آن بوده، «قوی» مانند «صحیح» معرفی کرده است (همان).

پیش از ایشان، شهید اول در غایة المراد، بر همین مبنا، ابوالربیع الشّامی را تا اندازه‌ای توثیق فرموده است. ایشان بعد از نقل روایتی از ابوالربیع، وجود حسن بن محبوب را در بین ناقلین از ابوالربیع، دلیل وثاقت وی دانسته است و می‌نویسد: «جناب کُشی فرموده: شیعیان اجماع دارند بر اینکه روایاتی که از حسن بن محبوب نقل شده باشند، صحیح هستند. می‌گوییم: از این عبارت کُشی می‌توان وثاقت ابوالربیع شامی را نتیجه گرفت. هرچند تا آنجایی که می‌دانم، کسی تصریح به وثاقت وی نکرده است. البته شیخ طوسی در دو کتاب خود او را نام برده و بعضی از متأخرین وی را جزء کسانی دانسته‌اند که می‌توان به روایاتشان اعتماد کرد» (شهید اول، ۱۴۳۰: ۲/ ۳۹).

به عقیده مجلسی اول، در صورت پذیرش کلام شهید، روایت ابوالربیع از جمله روایات صحاح خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/ ۴۸۳). بنابر این، مبنای این گروه از علما، توثیق

راویانی است که بین اصحاب اجماع تا امام معصوم فاصله شده‌اند. از بین معاصرین، آیت الله شبیری زنجانی دلیل وثاقت ابوالربیع را سه چیز دانسته است: «روایت ابن ابی نصر بزنطی»، «روایت صفوان بن یحیی» و «کثرت روایت خالد بن جریر» (نرم افزار درایة النور، نسخه سوم). به هر روی، همانگونه که محقق مامقانی معتقدند: «اگر به خاطر وجود حسن بن محبوب، حدیث ابوالربیع را صحیح هم ندانیم، لا اقل باید او را حسن معرفی کنیم» (مامقانی، ۱۳۸۱: ۵۵/۲۵).

به عقیده نویسنده این مقاله، اشکالات سید خویی بر احتمال سوم، اشکالات محکمی است و به تنهایی نمی‌توان روی این جهت کسی را در زمره موثقین قرار داد. اما در مورد افرادی مانند ابوالربیع شامی که سایر جهات مثبت وثاقت در آنها وجود دارد و از جانب رجالین تضعیف نشده‌اند، می‌توانیم روایت اصحاب اجماع و برخی دیگر از بزرگان را به عنوان قرینه‌ای که وثاقت را تقویت می‌کند قرار دهیم و به صورت مجموعی با در نظر گرفتن بقیه قرائن به نتیجه برسیم.

۵-۵ دلیل پنجم

در کتب اربعه، مجموعاً ۸۱ روایت از او نقل شده است (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱/۲۶۳) و همین کثرت روایت، دلیلی بر وثاقت اوست. چنانکه ابو علی در مقدمه منتهی المقال، کثرت روایت کافی یا فقیه را از دلایل مدح و قوت راوی دانسته است (حائری، ۱۴۱۶: ۱/۹۳). همچنین وحید بهبهانی در مقدمه سوم تعلیقه منهج المقال، کثرت روایت راوی را از اسباب قبول روایت او دانسته است (استرآبادی، بی‌تا: ۱/۱۴۳). صاحب وسائل در أمل الآمل، با استدلال به همین موارد، به حسن و وثاقت ابوالربیع شامی معتقد شده است (عاملی، بی‌تا: ۱/۸۲).

۶- قدح ابوالربیع توسط وحید بهبهانی به استناد روایت امام باقر علیه السلام

برخی از رجالین مطلبی را در قدح ابوالربیع الشّامی مطرح کرده‌اند. جناب وحید بهبهانی در تعلیقه خود بر منهج المقال استرآبادی می‌نویسد: «در کتاب کافی در باب حبّ الریاسة، روایتی است که دلالت بر تشیع ابی‌الربیع الشّامی می‌کند و البته از آن روایت، مذمت ابی‌الربیع نیز قابل برداشت است» (وحید بهبهانی، نسخه خطی: ۲۵۸). مقصود ایشان روایتی است که

از ابوالرّبیع نقل شده است که: «حضرت امام باقر علیه السلام به من فرمودند: وای بر تو ای ابا الرّبیع! هرگز درخواست ریاست نکن و گرگ نباش و بواسطه ما از مردم ارتزاق نکن» (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۲۹/۳).

۱-۶ پاسخ مامقانی به قدح مذکور

مرحوم مامقانی در تنقیح المقال، در پاسخ می‌فرماید:

این حدیث دلالت بر تشیع ابوالرّبیع دارد اما نمی‌توان مذمت او را از حدیث مذکور، استفاده کرد و وجهی برای آن وجود ندارد. در نصیحت کردن امام به ابوالرّبیع و ارشاد او به مطلبی که موجب نجات اوست و منع کردن او از چیزی که موجب هلاکت اخروی اوست، چه ذمی را به همراه دارد؟ بلکه می‌توان از این روایت، استشمام کرد که ابوالرّبیع فرد متقی و متدبّی بوده و قابلیت چنین نصیحت و تحذیری را داشته است» (مامقانی، ۱۳۸۱: ۲۵/۴۰۶).

می‌توان این را هم اضافه کرد که: خبر مذکور را خود ابوالرّبیع نقل کرده و گویی به چنین نصیحتی از طرف امام افتخار می‌کرده است. بنابراین نمی‌توانیم روایت مذکور را دلیلی بر قدح ابوالرّبیع بدانیم.

نتیجه‌گیری

ابوالرّبیع خالد (خُلید) بن اوفی الشّامی العنزی از اصحاب امام صادق علیه السلام و صاحب کتاب حدیثی بوده است. روایات ایشان در کتب اربعه و سایر کتب روایی، بسیار زیاد است و به بیش از صد حدیث می‌رسد. با این حال، در منابع رجالی، توثیق خاصی برای وی بیان نشده است. اما در مجموع برای وثاقت ابوالرّبیع شامی به دلایل پنجگانه‌ای می‌توان اشاره کرد:

۱- شیخ صدوق به کتاب ابوالرّبیع اعتماد نموده و در بخش مشیخه فقیه، طریق روایت خود را از کتاب ابی الرّبیع بیان کرده‌اند. برخی رجالیون، داشتن کتاب معتمد علیه را یکی از اسباب مدح و قوّت (بلکه توثیق) راوی دانسته‌اند. از طرفی، شیخ صدوق در مقدمه فقیه، کلامی دارند که مشعر به توثیق عام راویان کتاب خود است.



۲- شیخ طوسی و نجاشی وی را صاحب کتاب دانسته و طریق خود را مسنداً تا آن کتاب نقل کرده‌اند که طبق تصریح سید بحر العلوم چنین امری موجب مدح راوی است. خواجه‌ی در تعلیقه مشرق الشمسین، ابوالربیع را از همین جهت ممدوح می‌داند.

۳- ابوالربیع جزء اصحاب امام صادق علیه السلام است و شیخ مفید همه اصحاب امام صادق علیه السلام را توثیق کرده است.

۴- چند نفر از اصحاب اجماع از ابوالربیع روایت نقل کرده‌اند و کثرت روایت خالد بن جریر بجلی نشانه وثاقت است. مجلسی اول در روضه المتقین بر همین اساس، سندی را که ابوالربیع در آن بوده، «قوی» مانند «صحیح» معرفی کرده است. پیش از ایشان، شهید اول در غایة المراد، بر همین مبنا، ابوالربیع السّامی را تا اندازه‌ای توثیق فرموده است.

۵- کثرت روایات ابوالربیع در کتب اربعه، نشانه دیگری بر وثاقت اوست. این مطلب بنابر مبنای برخی رجالین مانند وحید بهبهانی و ابوعلی است.

بر مبنای محقق خوبی در معجم رجال الحديث، توثیقات عامه پذیرفته نیستند. اما بسیاری از رجالین این قرائن را به عنوان توثیقات عام قبول کرده‌اند و به دلیل وجود قرائن مختلف، ابوالربیع السّامی را ممدوح دانسته‌اند. برخی مانند وحید بهبهانی خواسته‌اند با استناد به روایتی، قدح ابوالربیع را اثبات کنند. در این روایت آمده که: «حضرت امام باقر علیه السلام به من فرمودند: وای بر تو ای ابا الربیع! هرگز درخواست ریاست نکن و گرگ نباش و بواسطه ما از مردم ارتزاق نکن»؛

در حالیکه دیگران نه تنها این روایت را قدح نمی‌دانند بلکه از آن مدح ابوالربیع را استشمام کرده‌اند. زیرا خبر مذکور را خود ابوالربیع نقل کرده و گویی به چنین نصیحتی از طرف امام افتخار می‌کرده است. این روایت نشان می‌دهد که ابوالربیع جزء شیعیان متقی و متدینی بوده که قابلیت چنین نصیحت و تحذیری را داشته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲ش). الرجال. تحقیق: جلال الدین محدّث، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.

۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبي طالب عليه السلام. قم: علامه، چاپ اول.
۴. اردبیلی، محمد بن علی (بی تا). جامع الزّوارة وازاحة الإشتباه عن الطرق و الإسناد. قم: انتشارات مصطفوی، چاپ اول.
۵. استرآبادی، محمد بن علی (بی تا). منهج المقال فی تحقیق احوال الرّجال. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التّراث، چاپ اول.
۶. اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویة فی الأصول الفقهيّة. قم: دار احیاء العلوم الإسلامیّة، چاپ اول.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
۸. بحر العلوم، سیّد محمد مهدی (۱۳۶۳ش). الفوائد الرّجالیّة. قم: مکتبة الصادق، چاپ اول.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن، تحقیق: جلال الدّین محدّث، قم: دار الکتب الإسلامیّة، چاپ دوم.
۱۰. _____ (۱۳۴۲ش). رجال برقی (در ضمن رجال ابن داود چاپ شده). تحقیق: جلال الدّین محدّث و محمدکاظم میاموی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۱. حائری، محمّد بن اسماعیل مازندرانی (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی احوال الرّجال. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا). أمل الآمل فی علماء جبل عامل. احمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبة الأندلس، چاپ اول.
۱۳. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلّی (الخلاصة). تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: دار الذّخائر، چاپ دوم.
۱۴. _____ (۱۴۱۱ق). ایضاح الإشتباه. محمد حسّون، قم: جامعہ مدرّسین حوزه، چاپ اول.

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۰۳ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مدينة العلم، چاپ چهارم.
۱۶. داوری، مسلم (۱۴۱۶ق). أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق. تحقیق: محمد علی علی معلم، بی جا: مؤلف، چاپ اول.
۱۷. زرکلی، خیرالدین بن محمود (۱۹۸۹م). الأعلام. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ هشتم.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲ش). الحجّ فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۹. سیفی مازندانی، علی اکبر (بی تا). مقياس الرواة. قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۰. شیخ بهائی، محمد بن حسین عاملی (۱۴۱۴ق). مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجهی. مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۱. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیه السلام. تحقیق: محسن کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. قم: آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). الأملی. قم: دار الثقافة، چاپ اول.
۲۵. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۲۶. _____ (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین بقم المقدّسة، چاپ سوم.

٢٧. _____ (١٤٢٠ق). فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول. تحقيق: عبدالعزيز طباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول.
٢٨. عاملی، شهيد اول، محمد بن مكي (١٤١٤ق). غاية المراد في شرح نكت الإرشاد. تحقيق: رضا مختاري، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول.
٢٩. عاملی، محمد بن حسن بن زين الدين (١٤١٩ق). استقصاء الاعتبار في شرح الإستبصار. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
٣٠. فتال نيشابوري، محمد بن احمد (١٣٧٥ش). روضة الواعظين و بصيرة المتعظين. قم: انتشارات رضی، چاپ اول.
٣١. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى (بی تا). ضد الإيضاح (در ضمن الفهرست چاپ شده است). تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
٣٢. _____ (١٤٠٦). الوافي. اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام، چاپ اول.
٣٣. كشي، محمد بن عمر (١٣٦٣ش). رجال الكشي: اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي). تحقيق: مهدي رجايي، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
٣٤. _____ (١٤٠٩ق). رجال الكشي: إختيار معرفة الرجال. تلخيص: محمد بن حسن طوسي، تحقيق: حسن مصطفوي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
٣٥. كلباسي، محمد بن محمد ابراهيم (١٣٨٠ش). الرسائل الرجاليّة. تحقيق: محمد حسين درايّتي، قم: دارالحديث، چاپ اول.
٣٦. كلباسي، ابوالهدي (١٤١٩ق). سماء المقال في علم الرجال. محمد حسيني قزويني، قم: مؤسسه ولي عصر عليه السلام، چاپ اول.

۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول.
۳۸. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۱ش). تنقیح المقال فی علم الرجال. تحقیق: محی الدین و محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام للاحیاء التراث، چاپ اول.
۳۹. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه. تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۱. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چاپ دوم.
۴۲. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور (۱۴۰۱ش). نرم افزار درایة النور (دانشنامه تخصصی رجال شیعه). قم، نسخه سوم.
۴۳. مفید، محمد بن محمد (الف) (۱۴۱۳ق). الإختصاص. تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، چاپ اول.
۴۴. _____ (ب) (۱۴۱۳ق). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. محققین مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۵. _____ (ج) (۱۴۱۳ق). جوابات اهل الموصل. قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ ششم.
۴۷. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۴۸. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. تعلیقة علی منهج المقال استرآبادی (نسخه خطی). کتابخانه ملی، کد: ۸۱۱۲۴۸.